

هواری تا اعتدال ارد و بتاهی حال مردم اصیل باشد و کساری بازارها و سقیمت  
 جواهر باشد و اگر قمر با او بود یا ناظر با او از جانب مغرب جمعی بر خاک بیرون آیند  
 و زود باطل شوند و کرها باشد و باران بارد و فرز و غات را بدان سبب نقصان آسد  
 و اهل خراسان را حال نیکو گذرد ( احتراق برج در برج آسد ) مخفی نماید که حلول  
 برج در برج آسد با اینکه محترق باشد دلیل گزافی با فراط است چنانکه کلام بطیب  
 در کله سی و هفتم ثمره الفلك مشعر بان است و خواجهر قدس سره باین نحو تفسیر فرموده  
 که چون کوکب کرم مزاج در تابستان بر حجبی رسد که چون آفتاب بان برج آید هوا گرم  
 شود آن تابستان گرمتر از معمول باشد مانند برج در آسد انقی کلام قدس سره  
 اما اگر کوکب دیگر در آنوقت بر برج متصل باشند تفاوت کند در شدت و ضعف  
 چنانکه اگر زهره متصل با او باشد با راهنای قوی بارد علی الخصوص در مواضع مستعد  
 چه آسد قویترین بروج امطار است و اگر قدر این حال با او بود بجرم یا شعاع تاب  
 امر مذکور کند و تا یکسال بدیدم که برج در برج آسد محترق شد و زهره و عطارد  
 مقارن بودند چون وقت مذکور در آمد سفره راه اتفاق افتاد در آنوقت چند  
 روز کرها بمشابه شد که مردم مسره راه کفشد هرگز این قسم کرها مشاهده نشده و  
 ثانی الحال در بلوکات باران عظیم شد چنانکه سیلها آورد و آب رودخانه هرات طغیان  
 نموده مدتی پیره و کل آلود میامد و چون وقت تابستان بود و حمل آب خاصه مخصوص  
 صیغی بود بیانات بسایر اینجا نفع تمام رسانید و بالجملة احتراق برج در برج  
 دلالت کند بر تاهی حال مردم و آفت رعیت و خروج اعدا و قتل عنما و رخص اسما  
 و شاید که آفتی بزرگوار آسد و سلاطین عراق عرب را خوف باشد و شدت کرها  
 بود در عدد و برق و باران قوی آید خصوصاً در مواضع مستعد و اضطراب عساکر  
 و کثرت رسل و رسایل میان ملوک و حریف و سبی و قطع طرق و ظلم ملوک و حکام بر رعایا  
 و رنج دبیران اما گوید کان و جهار بایان سلامت باشند و یکی از بزرگان رحلت نماید  
 و اگر در وجه اول بود پادشاه بر یکی خشم و غضب کند و اگر در وجه آخر باشد

در برج اشتر  
 در برج اشتر  
 در برج اشتر

بدر

### احتراف کسب متخیر

با دناهی بیاید شود و اگر زحل با او بود یا ناظر با او جمعی از اعدا خروج کنند و بزوی را  
 بقتل رسانند و اگر شمشیر با او بود یا ناظر با او باشد جمعی از اعدا خروج کنند و بزوی  
 بقتل یا موت رحلت نمایند و قضاة را بدی رسد و اگر زهره با او بود سال فراخ بود  
 و ارزانی زرخها باشد و حال مردم با صلاح آید و پادشاه عرب قوت یابد و احوال  
 مردم خراسان نیکو گردد و یکی از فرماندهان انبارا مرضی سخت غارض شود و کثرت  
 باران و رعد و برق باشد و مروری سیول در مواضع مستعد و سواحل و اگر عطا  
 با او بود از ناحیه مغرب دشمنی خروج کند و بزوی را مگر و همی رسد و مردم بابل را حال  
 تنه کرد و مرگ آدیان و کاتبان و حیوانات و اطفال را مخاطره رسد و بیماری پادشاه  
 اما سلامت بر خیزد و ارزانی زرخها بود و امکان ظهور یکی از علامات الشیخ خاصه که  
 احتراق در غاشق بود و اگر قمر با او بود یا ناظر با او زرخ میوه کران بود و مزروعات را  
 آفت رسد (احتراق مریخ در برج سنبله) دلالت کند بر اکثر امراض و موت در  
 خلافت و فرود رفتن یکی از سلاطین و خسارت لشکریان و قلت نواید امر و مکروه رسیدن  
 از سلاطین بکناب و اهل قلم اما سلامت بیرون آیند و ارزانی زرخها بود و اگر زحل  
 با او بود یا ناظر با او باشد و زیری یا دبیری را آفت رسد و سلامت خلاصی ناید و اگر  
 شمشیر با او بود یا ناظر با او باشد بسیاری موت و فوت باشد و خواری بزوی و تنه  
 حال قضاة و اشراف جمع هدا فراخی و ارزانی بود و پادشاهای کرم و زرد و اگر زهره با او  
 بود مرگ زنان و حیوانات باشد و ارزانی زرخها و فساد جواهر و البسه فاخر و ضایع  
 شدن عطریات و اگر عطارد با او بود فراخی و ارزانی باشد و بدی حال علما و فضلا  
 و مرگ یکی از اهل قلم و کرمای سخن و اگر قمر با او بود یا ناظر با او باشد فتنه بسیار بود  
 و زرخها ارزان شود و مردمان شاد شوند (احتراق مریخ در برج میزان) دلالت  
 کند بر فتنه میان قبایل عرب و بسیاری پادشاهای تند و حدوت مرض و فساد در مردم  
 و سوء حال عجم و مع هدا ممکن بر عرب استیلا یابند و خروج اعدا و طرف مغرب  
 و ارزانی و تشویش رخا یابد و اگر زحل با او بود یا ناظر با او حال عجم مشوش گردد

احتراق مریخ  
در سنبله

احتراق مریخ  
در میزان

در برج اشتر

و عرب برایشان مستولی گردد و اگر ششم با او بود یا ناظر با و حال هم نیکو شود و  
 براغادی ظفر نیابد و کارهای ایشان روی با صلاح آرد و اگر زهرم با او بود فراخی  
 سال بود و حال مردم نیکو گردد و بعیش و طرب مشغولی نمایند و اگر عطار در با او  
 بود یا ناظر بد و نریخ طعام و میوه ارزان بود و بعضی از ملوک و حکام را رنج رسد  
 ( احتراق مرنج در برج عقرب ) دلالت کند بر سختی و رنج رسیدن به مردم غم و فوشت  
 سوت پادشاهی جبار و کثرت حرب و بجادله و حرارت هوا و فساد حال دواب بسیار است  
 و استرو شدت حاجت ملوک بملوک و سپاه و قتل فواید جنود و عساکر و حرکت و انتفا  
 این گروه و خروج جمعی از عادی از جانب مشرق و کثرت باران و اگر زحل با او بود یا ناظر  
 با و دشمنی شدید با لباس از خراسان خروج کند و اگر ششم با او یا ناظر با و باشد در  
 و برق حادث شود و باران بسیار بارد چنانکه بعضی مواضع مروری بخزان نهد و ثبات  
 که صاعقه افتد و اگر عطار در با او بود باران و غرق بود و غرق مواضع و رعد و برق باشد  
 و اگر قمر با او بود یا ناظر با و باشد تغییر هوا و بارندگی باشد و هر مس نظر سقلیه را  
 قاطبه حکم بکثرت رعد و برق و قتل باران و اندوه کرده است ( احتراق مرنج در  
 برج قوس ) دلالت کند بر حرب و قتال و مرگ یکی از سلاطین و خلف در میان مردم و  
 قتل فواید سپاهیان و امراء و صنایع اسلحه و ازار و ملل یکی از صلحا از جانب سلطان  
 و خاکم و کثرت بیوست در هوا و آتش افتادن در خانهها و فساد چهار پایان بارکش و  
 تلف سقط شدن کوسقند خصوصا بیره و بادهای مخرب که بدرخت و زراعت  
 نقصان رسانند و خصوصیت لشکریان و اگر زحل با او بود یا ناظر با و اهل دیوان را  
 از سلطان ضرر و فاقه باشد و کدورت خداوندان علم و دین بود و اهل تهوی را  
 سختی رسد و سرما با قراط باشد و اگر ششم با او بود یا ناظر با و حال اهل دیوان  
 با صلاح آید و بنیکی حال اهل دین و علم بود و فضاة و ارباب داب بسفارت رسند  
 و عوام الناس را رنج رسد و سکان بین و طایفه اشفته و محوفا باشند و اگر زهر  
 با او بود سال میانها باشد و اعتدال هوا بود و مردم را خوشحالی و شکفتگی دست

در برج عقرب  
 در برج قوس

در برج قوس  
 در برج عقرب

## اختراق خمسه تجزیه

دهد و بکن در هوا علامات بظهور رسد و باران بسیار آید و اگر عطار در بنا او باشد بارها  
مفسد جهد و نقصان اشجار باشد و اهل قلم و دبیران را خلیج در امر ایشان آید و اگر عطا  
قرنبا او بود یا ناظر با او باشد کثرت سخت امطار و طغیان میاه باشد و بعضی گویند  
چشمها نقصان پذیرد ( اختراق مریخ در برج جد ) دلالت کند بر خشکی هوا و فتنه و آزار  
و خلف و ناسازگاری ملوک و حکام با یکدیگر و حدوث امراض و موت در میان مردم و  
شدت برد و وقوع قتل در میان اترک و کثرت رنج مودت و قتل امطار و شاید که هر  
در حد وسط بود و قتل بزرگی از اهل سلاح و فساد حال چهار پانان و تلف ایشان و  
زوماندگی سپهسالاران و قائدان عساکر و اگر زحل یا او بود یا ناظر با او و سرد یا بغا  
سخت بود و تاریکی هوا و ابرها و بخارها بسیار باشد و اگر شمس یا او بود یا ناظر با  
برودت هوا بود و حال سپاهیان نیکو گذرد و بزخنها از زان باشد و اگر زهره یا او  
بود با خشک بسیار وزد و برف و جلد باشد و ابرها خیزد و بعضی گویند رعد و برق  
باشد و باران کم آید و اگر عطار در بنا او بود یا دهائی خویش زیا نکا و بسیار جهد و  
نارندگی و سردی هوا بغایت بود و اگر قمر یا او بود یا ناظر با او و باران بسیار بود  
و گویند باران در حد وسط بود و بیماریها از سردی و خشکی عارض شود ( اختراق  
مریخ در برج دلو ) دلالت کند بر اعتدال هوا و بد حال عوام الناس و کدورت در میان  
و ظهور زنا و کثرت باران و حدوث فتنه های نهانی و جلای وطن سپاهیان و کثرت  
سلاح و اگر زحل یا او بود یا ناظر با او سردی سخت بود و گویند تا یکماه باشد و در  
سرفا برد و برف باشد و اگر شمس یا او بود یا ناظر با او بخا نیز سردی سخت بود و  
اشجار راضی رسد و اگر زهره یا او بود حال زنان بتاه شود و فتنه و زنا اشکارا شود  
باران بسیار آید و اگر عطار در بنا او بود باران بسیار باشد و طغیان آب بود و در  
واهل قلم راضحت رسد و یا دهائی مضطرب و زد و اگر قمر یا او بود یا ناظر با او خشک  
نزدیک بحکم عطار در بنا شد ( اختراق مریخ در برج حوت ) دلالت کند بر حرب میان مسلمانی  
و فریادها و خلاف فتنه بسیار بود و توجه و عنایت پادشاه بجانب امر و لشکر

در حد وسط بود

در حد وسط بود

در حد وسط بود

و اکرام و انعام در باره ایشان و رعد و برق و کثرت امطار و سردی و سهولت مخیر و ریح  
 عاصف و فساد زرع و کشت و ظهور یا غی در طرف مشرق و حدوث حیات حاده  
 و تلف شدن حیوانات بیه و اگر زحل یا او بود یا ناظر یا در ولایت فارس و کونین  
 در خراسان خروج اعدا بود و اگر مشتری یا او بود یا ناظر یا و باشد باران بارود  
 آب آنها در عیون و بار زیاد شود و اگر زهره یا او بود زنان رشد و ترقی کنند و بر  
 شوهران تسلط یابند و باران قوی آید و فساد غلات بود و اگر عطارد یا او بود  
 باران بسیار آید و بعضی گویند باران کمتر باشد و اگر زحل یا او یا ناظر یا و باشد مثل  
 عطا و بود ( احتراق زهره در برج حمل ) دلالت کند بر حدوث موت در زنان  
 و خسارت مطربان و نزول باران و کثرت رعد و برق و هبوب ریح عاصف و شاید  
 که از عفونت هوا امراض حاده حادث گردد خاصه در زنان و سستی و ضعف بهایم  
 اگر زحل یا او بود یا ناظر یا و باد های سخت جهد و کارهای صعب پیش مردم آید و بیم  
 امراض و باقی باشد و اگر مشتری یا او بود یا ناظر یا و باد های معتدل وزد و فراخی فله  
 باشد و حال اهل یادیر نیکو گردد و کارهای فاسد شده اصلاح یابد و نیکو ها  
 در میان مردم شایع گردد اما هر سه حکیم گویند حکم مشتری در این باب مثل حکم زحل  
 باشد و اگر مریخ یا او باشد یا ناظر یا و کثرت امطار عظیمه و تراید میاه از نار و عیون  
 و هبوب ریح و حدوث امراض کثیره بود و اگر عطارد یا او بود علت های خار و با  
 و باران و رعد و برق ناپسند هر سه گویند اگر قمر یا عطارد بود مانع بیماری و مبتد  
 بارندگی نباشد و اگر قمر یا عطارد باشد زنان را بیم کرم حادث شود اما با سلا  
 مقرون گردد ( احتراق زهره در برج ثور ) دلالت کند بر موت بعضی از اهل حرم  
 پادشاه و فساد احوال زنان و تخیر مردان و انتقال سپاهیان و لشکریان از وطن  
 و بدی حال اهل طرب و فساد میوه ها و مسقط شدن مواشی و صلاح زرع و کشت  
 و ازانی در زمین شام و حدوث ظلم و تعدی در ولایت بصره و همدان و فساد  
 جواهر زهره وی مثل جذع و زبرجد و مروارید و سنگ سمر و اگر زحل یا او بود یا

در برهانی فخر  
 در برهانی فخر

در برهانی فخر  
 در برهانی فخر

ناظر

احتراقاً مختصراً

ناظر یا وتباهی غلات و ثمرات و حصصات باشد و بیماری و مرگ زنان و چهار پاییان باشد  
 و اگر شمشیر یا او بود یا ناظر یا واحد عبد الجبل و صاحب روضه المنجین احکام او را  
 مثل احکام زحل گرفته اند و دیگران گویند هوا خوش گذرد و باوهای معتدل آید و  
 خوبی بقول بود و از زانی نعمت بزرگی را بیماری رسد و اگر مریخ یا او بود یا ناظر یا او  
 امراض فدا اما سلیم العاقبه باشد و باران بسیار آید و اگر عطارد یا او باشد صلاح  
 مردم و سلامتی کشتیها و اگر قمر یا او بود یا ناظر یا او باران باشد و باقی احکام  
 مثل عطارد بود ( احتراق زهره در برج جوزا ) دلالت کند بر مرگ زنان و سخن  
 حال مطربان و بخشان و قلت نواید ایشان و بارهای مضطرب و حقوق افت بکتاب  
 و کثرت بیماری در میان رجال از بادها و نفخها اما سلیم العاقبه باشد و اگر زحل یا او  
 یا ناظر یا او دیران و اهل ارباب نکند رسد و موت در میان مردم پیرو سالخورده طعم  
 رسد و تباهی غلات و ثمرات باشد و اگر مریخ شمشیر یا او بود یا ناظر یا او یا دشاھی  
 بیماری عارض شود و یکی از وزراء بکار را افت نکند یا کدورت صعب رسد  
 علت در زرع و کشت پدید آید و اگر مریخ یا او بود یا ناظر یا او امراض سلیمه العاقبه  
 دست دهد و اعتدال هوا باشد و قلت آفات و حوادث بود و اگر عطارد یا او بود حدیث  
 و بیاخ باشد و تری یکی از اهل قلم و کرمی هوا و پدید آمدن بیماری و در بعضی مواضع  
 با وان آید و اگر قمر یا او بود یا ناظر یا او ارتفاع ابرها و بخارات باشد و نزول باران  
 ( احتراق زهره در برج سرطان ) دلالت کند بر خشکی هوا و فوت و موت در زنان  
 و کدورت مطربان و ارتفاع ابرها و شاید که در بعضی مواضع مستعد ببارد و  
 سلامتی کشتیها و کثرت ابرها باشد و از زانی زخنها و ظهور کذب و همت در مردم و  
 سلامتی زراعت بود و اگر زحل یا او یا ناظر یا او باشد هوا معتدل و خوش گذرد و  
 اگر مریخ یا او بود یا ناظر یا او بیماریها دست دهد و مرگ شخصی بزرگ بود و بادها  
 سخت و سموم حادث کرد و مردم به بیکاری و بظالت مایل شوند و شدت غم و هم  
 بود و کثرت در غلابق و بادهای مسخ و زرد اگر عطارد یا او بود کرمهای سخت بود

احتراق زهره در برج جوزا

احتراق زهره در برج سرطان

در برج اشعر

و بسیاری کرد و عیار و تشویش و ببران و خیرهای ناخوش و تاریکی هوا باشد و اگر  
 قریبا و بود یا ناظر یا و عکس مثل حکم عطار د بود ( احتراق زهره در برج اسد )  
 دلالت کند بر تباهی حال زنان خاصه زنان پادشاه و خوانین معطره و کثرت هوس  
 و ریاح حاده و حدوث سموم در بلاد عرب و حکیم فاضل محی الدین مغربه گوید طیب  
 هوای تابستان و اعتدال آن باشد و بسیاری و با و موت در زنان و قلت فوائد  
 مطربان و اهل مزامیر و اتار و کرانی لباس نقره و عطریات و سلوک نمودن زنان  
 و خاندان بی ادبانه با سلاطین و زبانه دهان و اگر زحل با او ناظر یا بود شخصی  
 که از طبقات زحل بود از پادشاه ضرر و آفت رسد و ناسازگاری از راج بود و  
 زنان از شوهران بدی بینند و فساد حال ایشان باشد و بیماریهای دموئی و  
 سوداری حادث شود و گویند سلامتی مسافران بود و اگر مشتری با او بود یا ناظر  
 با رفته روی نماید و خون شخصی ریخته شود و باقی احوال مثل زحل بود و اگر  
 مریخ با او یا ناظر یا بود هر مس گوید یاد رحمت مریخ بود فتنه و خونریزی باشد و  
 یکی از بزرگان دست دهد و شر و فساد میان امر و سلاطین وقوع یابد و کثرت زنا  
 بظهور رسد و اگر عطار د با او باشد بطایفه کتاب و اهل قلم عموم و هموم رسد  
 و بعضی گویند صلاح ایشان بود و کرانی پنبه و ملبوسا باشد و جواهر و عطریات  
 و اگر قریبا او یا ناظر یا و باشد تباهی کار زنان باشد و بعضی گویند صلاح مهرانا باشد  
 بود و باقی احوال مثل عطار د باشد ( احتراق زهره در برج سنبله ) دلالت کند  
 بر حدوث باران در مواضع مستعد و قلت فوائد مطربان و از باب موسیقی و فساد  
 حال زنان و تردد و خاطر خوانین و اعتدال هوا و بادهای خوش و ریخص طعام و قطن  
 و آفت یکی از اهل مناصب پنبه و سلامتی غله و ریج مردم اصیل و اگر زحل با او بود یا ناظر  
 با و بادهای مهوله بسیار جهد و در بیابانها سموم و زیدن کبود و غم و الم مردم رسد  
 و مردی از بزرگان رحلت نماید و اگر مشتری با او بود یا ناظر یا و کدورت یکی از قضایا  
 یا فتنه باشد و مثل زحل است باقی احوال و اگر مریخ با او بود یا ناظر یا و باشد احکام

احتراق زهره در برج اسد  
 دلالت کند بر تباهی حال زنان خاصه زنان پادشاه و خوانین معطره و کثرت هوس

احتراق زهره در برج سنبله  
 دلالت کند بر حدوث باران در مواضع مستعد و قلت فوائد مطربان و از باب موسیقی و فساد

### احتراف خستیم

ناحق از قضاة صادر کرده و ممکن که یکی از اهل شرع را وقت فرار سیده رحلت نماید  
 که فریز ناظر بود و بیم عامه باشد از جور حکام و اگر عطار دبا او باشد یا در حد  
 بد حال اعمال و تباهی کار زنان و حدوت غم وهم باشد و اگر قریبا او بود یا ناظر با وسلا  
 مردم و ارزانی و خوبی احوال رعایا و بدی حال زنان بود ( احتراف زهره در برج  
 میزان ) دلالت کند بر کثرت از اچیف و رطوبت هوا و امکان باران و ضرایب اهل  
 و مرگ عوران و خروج دشمنی از نواحی جنوب و سختی حال عرب و کثرت ریاخ جنوبی  
 و ارزانی زخنها و اگر زحل با او بود یا ناظر با او دشمنی از ناحیه مغرب خروج کند و  
 کدورت خاطر پادشاهان و اعیان دولت باشد و سرهنکان مرتبه یا بند و بعضی  
 از قبایل عرب را آفت رسد و اگر شمشیر با او بود یا ناظر با او حکمش مثل حکم زحل باشد  
 و اگر مریخ با او بود یا ناظر با او دشمنی از ناحیه جنوب بیرون آید و بعضی از ناحیه  
 خراسان گفته اند و اهل مغرب و عرب را سختی رسد و میان سپاهیان خصومت افتد  
 و فراخی اسفار بود و اگر عطار دبا او بود یا جنوبی بسیار و زرد و ارزانی زخنها باشد  
 خاصه ماکولات و آنچه بیکل و وزن فروشد و پیران و اهل دقا تر امعالت و مخاطب  
 و اگر قمر با او باشد یا ناظر با او ارزانی زخنها باشد خاصه زرخ ماکولات ( احتراف  
 زهره در برج عقرب دلالت کند بر مرگ زنان حامله و بدی حال ارباب طرب و خوابین  
 و بیماری بسیار در میان زنان و سلامت مردان و کثرت برها و وفور بارانها و بعضی  
 گویند باران اندک باشد و توسط اسفار و خروج جمعی از نواحی مشرق و طرف خراسان  
 و قوت اهل ادب و دین و صلاح ایشان و اگر زحل با او بود یا ناظر بوی سختی و قحطی افتد  
 و رنج مردم و بستگی کارها باشد و اگر شمشیر با او بود یا ناظر با او ارزانی و فراخی بود  
 و سفر و نقل و حرکت بسیار افتد و ورع و تقوی سمع تراید پذیرد و کثرت خیرات و  
 طاعات بود و اگر مریخ با او بود یا ناظر با او اول زمستان باران آید و آخر سستی نماید  
 و جمعی از جانب خراسان خروج کنند که بسیار از آنه باشند و اگر عطار دبا او بود  
 دین و ادب قوت و دفع عاقبت یا بند و مردم سلامت باشند و اگر قمر با او بود

احتراف زهره  
 در برج میزان

احتراف زهره  
 در برج عقرب



در برج اثنی عشر

یا ناظر یا وسلاطین خلافت بود و باران بسیار آید ( احتراق زهره در برج قوس ) دلا  
 کند بر حدیث ابروهای پیوسته و نزول باران و صوب ریح و شدت برد و بیماری و مرگ  
 زنان و قلت فواید مطربان و بدی حال خوانین و صلاح اربابین و علم و خروج اعدا  
 در فواحی روم و انهمزام و شکست یافتن و کثرت فتنه و استیلائی سفله بر اشراف و اگر  
 زحل با وی بود یا ناظر بوی احمد عبد الجلیل سنجر می گوید حال اهل ادب نیکو گذرد  
 خاصه در ولایت خراسان و بعضی دیگر گویند شدت حال مردم بود و تباهی علم دین  
 و اگر مشتری با او بود یا ناظر بوی پادشاه روم را ضعف سستی افتد و کفار بر  
 او خروج کرده ظفر نیابند و اگر مریخ با او بوده یا ناظر با و کثرت فتنه بود و مردم سفله  
 بر سلاطین و اشراف خروج و تعدی نمایند و اگر عطارد با او بود سرهای سخت و بسیار  
 با او بود و اگر قمر با او بود یا ناظر با او سرها و برف باشد ( احتراق زهره در برج جدی )  
 دلالت کند بر حدوث طاعون در میان مردم و صوب ریح و ارتفاع بخارات و تزیادتها  
 و حرکت پادشاه عراق و حصول اموال مران پادشاه را و فساد حال عامه و اگر زحل با او بود  
 یا ناظر با و حاکم بابل سفر کند و از آن خیر و منفعت یابد و زیادتی خزاین باشد و اگر مشتری با او  
 بود یا ناظر با و حاکم بابل سفر کند و از زبان رسد و خزاین سلاطین زیاد شود و بدی  
 بود و بد حالی ازواج باشد و ترس و بیم خلافت و اگر مریخ با او بود یا ناظر با و پادشاهی  
 صلاح بود و مخالفت زنان با شوهران و اگر عطارد با او بود باران بسیار باشد و تیرک  
 هوا و اگر قمر با او بود یا ناظر با و حکم مثل عطارد ( احتراق زهره در برج دلو ) دلالت  
 کند بر کثرت آب چشمها و رودخانهها و حدوث ثباناتهای مضر و بادهای جنک و ارتفاع  
 بخارات و موت در زنان و اگر زحل با او بود یا ناظر با و پادشاه عراق عرب سفر کند و در  
 منفعت یابد و سرهای سخت شود هر سر که بد حدث برون بود و ثمرات تلف شوند  
 که زهره در این حال جامع باشد و اگر مشتری با او بود یا ناظر با و هوا معتدل گذرد و زیادتی  
 اموال باشد و زیادتی زخنها اما شکوفه میوهها ناقص آید و اگر مریخ با او بود یا ناظر با و  
 بارندگی بود و هوا خوش گذرد هر سر که بد شدت سرها بود و برف آید و میوهها نقصان

احتراق زهره در برج قوس

احتراق زهره در برج جدی

احتراق زهره در برج دلو

احترافات خمس متخیره

عظیم کند و اگر عطار در با او بود باران بسیار بارد و آب چشمها قوت گیرد هر سه کوید سرگ  
 هوا و برف و هلاکت نجات بود و اگر در با او بود یا ناظر با او بارانها بارد و اینها زیاد شود  
 ( احتراق زهره در برج حوت ) دلالت کند بر بیماری مرع و ماهی و کثرت اینها و خوبی  
 کشت و زرع و ظلمت و سردی هوا و فور بارندگی و حدوث موت فجأة و اگر زحل با  
 او بود یا ناظر با او سرخای سخت بود و میوهها تلف شوند و اگر شمشیر با او یا ناظر با او یا  
 میوهها بشاه کرد و فجأة بود و زخمها روی باران نهد و اگر مریخ با او بود با و هوا  
 معتدل گذرد و لشکریان را از بسد و در بخوری خلافت بود و خوف باشد از قطعان  
 طریق و اگر عطار در با او بود مرگ مفاجأة بود و باد سرم و زد و نمها اید و کمی شکوفه میوهها  
 باشد و هموم و غموم لاحق کتاب و اهل نلم کرد اما زود خلاصی یابند و اگر مریخ با او بود  
 یا ناظر با او مرگ مفاجأة بود و گویند بیماری عام باشد ( احتراق عطار در برج حمل )  
 دلالت کند بر فتنه و حرب در عراق عرب و زمین بابل و کثرت باد و سرخ و حدوث باران و  
 طغیان اینها و رعد و برق و موت یکی از عطا و قتل نایسیاست یکی از منسوبان دارالقضا  
 یادار الاحتماب یا از باب ادب و بحالت اهل شرع و علما و ائمت یکی از رؤسا و اگر زحل  
 با او یا ناظر با او بود ارتفاع بخارات و ظلمت و برودت هوا بود و بادها ناخوش بمیفت  
 اید و اگر شمشیر با او بود یا ناظر با او نیکی هلسلاح باشد و باقی احوال مثل اولد زحل  
 بود و اگر مریخ با او بود یا ناظر با او رعد و برق بسیار بود و کثرت باران و مرور سیول  
 عظیمه و فراخی طعام و اگر زهره با او بود باران متصل با نفع اید و طغیان اینها و فراخی  
 نعمت و بیماری زنان و وقوع یابد و اگر مریخ با او بود یا ناظر با او بود از زانی زخمها و اعتدال  
 هوا باشد ( احتراق عطار در برج ثور ) دلالت کند بر غزای اهل عراق و بابل با اهل  
 جنال و محکمها و فساد احوال کتاب و وزراء و حدوث باد و باران و وقوع امراض حین  
 العاقبه خاصه در زمان و سلامتی مردم از آفات و اعتدال هوا و اگر شمشیر با او بود یا ناظر  
 با او باران بسیار اید و مرگ ناگه حادث گردد و بادهای سخت و زد و اگر مریخ با او بود  
 یا ناظر با او باران اید و امراض کثیره از حرارت و و با عارض گردد و اگر زهره با او بود بسیار

احتراق زهره در برج حوت

احتراق عطار در برج حمل

احتراق عطار در برج ثور

زنان بود و اگر قتر با او بود یا ناظر با او و امراض سریع السیر باشد ( احتراق عطار در برج جوزا ) دلالت کند بر هوسب نسایم و کثرت ارجیف و سخنان دروغ و آمدن باران در سرعت موت خاصه در زمان و کودکان و ارزانی زخنها و اگر زحل با او بود یا ناظر با او باشد یا ران و اصحاب داب را غنوم کثیره لاحق گردد و یکی از ارباب حساب و امانت رسد و از خزان و بیوت اموال چیزی تلف شود اگر مشرک با او بود یا ناظر با او کثرت ارتقاغات و نعمت عام باشد و سلامتی مردم و احمد عبد الجلیل گوید بیماری و موت در میان مردم وضوح یابد و اگر مریخ با او بود یا ناظر با او بیماری و موت مباح شود و اگر زهره با او بود کثرت ارجیف و ارزانی زخنها باشد و امراض دموی و سرسام ظاهر گردد و اگر قتر با او بود یا ناظر با او اعتدال هوا و سلامتی مردم باشد ( احتراق عطار در برج سرطان ) دلالت کند بر کثرت و با و امکان باران و قلت میاه و خشک شدن چشمها و کمی آب در چاهها و نیکی و زدا و حدیث امراض بدی حال ارباب تقرب پادشاه و خروج دشمنی در عراق عرب و ضایع شدن بندکان و کاسد شدن قیمت ایشان و حلا و فساد در میان رفقای قوافل و تباهی حال کتابا که زحل با او بود یا ناظر با او بارهای و زرد و کشتهها را خطر بود و پادشاه بر بزرگی غضب کند و شاید که سالخورده و سن با و سفر دریا بسیار بود اما کم نفع باشد و اگر مشرک با او بود یا ناظر با او مردم بسلاست باشند و محمود العاقبه کردند و غلات از اوقات سالم باشد و خزمانیکواید و فراخی و ارزانی بود و اگر مریخ با او بود یا ناظر با او در سواد عراق دشمنی خروج کند و تباهی حال ارباب سلام بود و اگر زهره با او بود بیماری بسیار بود اما موت کمتر بود و کوهنکد بقدر واقع شود و اگر قتر با او بود یا ناظر با او بیماری و مرگ کودکان بسیار است و در کرات زخنها و سختی سرفا باشد و گویند هوا معتدل گردد ( احتراق عطار در برج اسد ) دلالت کند بر غضب ملوک بر بعضی از عطا و کتاب و تفریق اموال ایشان در میان خاص و عام و موت اغنام و وزیدن بادهای کرم و قلت فواید ارباب حساب و بخار و سقوط بزرگی از درجه اعتبار و شاید که بغضب پادشاه در آمده بقتل او اشاره شود و اگر زحل

احتراق عطار در  
برج جوزا

احتراق عطار در  
برج سرطان

احتراق عطار در  
برج اسد

احترافات خمس متخیره

با او باشد یا ناظر بر او و زیری با یکی از اعیان را جو و دستم رسد و بر نزدیکیان و اهل قلم  
 بدکان گردد و بعضی را از مناسبت ساقط سازد اگر شکر با او بود یا ناظر با پادشاه را  
 حسن سیرت پدید آید و بحرمان و با طلاق و زمان دهد و یکی از بزرگان را که مدتی در قید  
 و حبس بوده عفو فرماید و احوال دیگران نیکوگذرد و اگر مریخ با او بود یا ناظر با طلبه  
 در زمان باشد و پادشاه بر یکی از امرای و سپاهیان معتبر غضب کند و اما حال عامه  
 لشکریان نیکوگذرد و مال بسیار بجز آن پادشاه در آید و اگر زهره با او بود بیماری  
 و خوف جوانان و کودکان مکتب نشین و پیشه آموزان باشد و پادشاه با اهل بیت خود  
 احسان نماید و اگر قمر با او یا ناظر با او باشد پادشاه حکام و خاص و مقام را با نقام  
 بهره مند گرداند و هر سر کوبد پادشاه بر یکی از رؤسا کتاب و اهل سیاق غضب کند  
 ( احتراق عطار در برج سنبله ) دلالت کند بر حرب و فتنه در بر دروم و خشکی  
 و کمی منافع کتاب و سختی حال متصرفان و موت کودکان و خروج جمعی از جانب مشرق  
 و هبوب ریح ردیه و سموم موزید در بادیه و فساد در بیابان و نقصان خراجها و تباهی  
 ممالک باشد و اگر زحل با او بود یا ناظر با او موت بزرگی دست دهد و خروج شخصی از  
 مشرق و طرف خراسان که غلیظ القلب باشد و اگر شکر با او بود یا ناظر با او تجارتات  
 و معاملات نیکو بود و فوائد و منافع باشد و پادشاه بر رعایا ترحم کند و تخفیف  
 مطالبات دهد و اگر مریخ با او بود یا ناظر با او از ناحیه مشرق و طرف خراسان دشمنی  
 خروج کند و اگر زهره با او بود خراج پادشاه و حکام بفساد آید و کار سفلیکان  
 بالا گیرد و تباهی حال تجارت بود و بادهای سخت وزد و تاج اکرم کوبد بزعم من زمانها  
 بدی افتد اگر قمر با او بود یا ناظر با او بادهای زیانکار جمیع در میانها سموم و زرد  
 ( احتراق عطار در برج میزان ) دلالت کند بر ظهور سخنان دروغ و نکبت کتاب و  
 حدوث باد و باران و توسط حال اسفار و بیماری در زنان خاصه در بلاد مغرب و  
 بزرگ شدن دوزان و حدوث و سوس و جنون و اگر زحل با او بود یا ناظر با او بزخمها و زخم  
 در تصاعد نماید سیمای مکرر و موزون باشد و زمان را امراض شدید کرد خاصه

در  
 احتراق عطار  
 در برج سنبله

در  
 احتراق عطار  
 در برج میزان

درجه مغرب و اگر مشرق یا او بود یا ناظر یا بیماری زنان باشد خاصه در دیار مغرب و  
 اگر مرجع یا او بود یا ناظر یا او را زانی نرخیها بود خاصه بچند بترازو و کپل فرو شدند هر سن  
 گفته اگر زهره یا او بود کثرت دروغ و اراجیف باشد و کار مردم سفله بالا گیرد و صفا  
 مالا بد منه گوید اشراف عزت یابند و هر مس گوید از زانی ما کولات بود و اگر قربا  
 او بود یا ناظر یا او حال مردم نیکو گذرد الا آنکه اندک عارضه میان خلایق در آید هر  
 گوید از زانی خوردینها باشد ( احتراق عطار در برج عقرب ) دلالت کند بر بیسیا  
 ابرها و کثرت باران و وزیدن بادها سرد و سوو حال کتاب و غرامت و زرا و اهل  
 قلم و کدورت علما و اهل فضل و لاحق شدت بر اهل بین و حجاز و ظفر ملوک بر اعدا و  
 کثرت تزویر و کذب و شیوع موت در کودکان و اگر زحل یا او بود یا ناظر یا او اهل  
 حجاز و بین راستی و نکت رسد و اگر مشرق یا او بود یا ناظر یا او پادشاه بر دشمن  
 ظفر یابد و هر مس گوید دشمن هم از حواشی و خدم پادشاه بود و اگر مرجع یا او بود  
 یا ناظر یا او زوج دشمنی بود از ناحیه بین و طایف یا از شهری که منسوب بعقرب باشد  
 و اگر زهره یا او بود بسیاری اراجیف بود و چیزهای دروغ بیاد شاه و سلاطین رسا  
 و حال اهل قلم و قضاة بتاه شود و اگر قمر یا او بود یا ناظر یا او باشد پادشاه و زرد  
 و بتاهی حال پیران باشد ( احتراق عطار در برج قوس ) دلالت کند بر وقوع  
 و با و بارندگی در اکثر مواضع و اجتماع مردم در زمین عراق و فساد حیوانات ابدی  
 و بدی حال زنان اکابر و گرفتاری یافت بزرگی و شاید که امیری باشد و اگر زحل  
 یا او بود یا ناظر بد و فساد ستوران بود سیما اسب استر خاصه در ولایت خراسان  
 و اگر مشرق یا او بود یا ناظر یا او خلاف میان علما باشد و حسد در میان طلبه و سقط  
 شدن چهار یا نایان خاصه شتر و حدوث بیماری و اگر زهره یا او بود فساد حال زنان  
 اکابر باشد و نکت متجار و بارهای تند مضر و بارانهای بجه نفع و اگر قمر یا او بود یا  
 ناظر یا او اینجا نیز باد و باران بیمنفعت بود و بیماری یافت یکی از کتاب یا تا بنجات  
 یابد و احمد عبد الجلیل گوید ( احتراق عطار در برج جد ) دلالت کند بر حدوث

در برج عقرب

در برج قوس

در برج جد

احترافات خمس متخیره

باران و شدت برد و فساد اشجار و بنا ردهای بخیل و وقوع مرگات میان باران و اوین  
 و اهل دفا تر و نکت بعضی از اهل دفتر و اهل قلم و بزرگان احکام مثل احمد عبد الجلیل  
 و انام بهیمنی و صاحب روضه المنجین و صاحب مالابد منه گویند تا هفت روز سرمای سخت  
 بود و تاج الدین اگر محتسب گوید تا نه روز اما محفی بنامد که این حکم بوجود دلایل  
 معطیه و مانع متفاوت کرد و اگر زحل با او بود یا ناظر با او سرمای سخت بود و اکثر جمعا  
 بغنا زاید و برف جلید و افزا شد و اگر ششم با او بود یا ناظر با او هوا مایل با اعتدال  
 شود و سرمای شکند و باد جنوبی و زرد و هرس گوید سرما باشد اما مضر نباشد و موافق  
 در این حکم با او تاج الدین اگر صاحب مالابد منه و اگر مریخ با او بود یا ناظر با او هوا با اعتدال  
 آید و سرمای تخفیف آید و باد جنوبی و زرد و هرس گوید کثرت باران بود و بعد و برق  
 شدید و جایید نافع بود سیما که زهره یا مریخ بود یا ناظر با او و اگر زهره یا زحل بود هوا  
 معتدل کرد و مایل بر طوبت و جلید نافع بود و ریح جنوب و زیدن کرد مردم آن دست  
 یابند و اگر قمر با او بود یا ناظر با او کثرت باد و باران باشد ( احتراق عطار در برج دل)  
 دلالت کند بر مرگ اکابر و اشرف و کتاب و وزرا و حروب میان عوام و اهل جبال و حدوث  
 باد و باران و گویند باران کثرت و اگر زحل با او بود یا ناظر با او سرمای سخت باشد  
 و برف بارانهای هسته آید و اگر ششم با او بود یا ناظر با او اینکو کزد و سرمای در حد  
 وسط بود و اگر مریخ با او بود یا ناظر با او اینکو کزد و باران بسیار آید و بعد و برق  
 باشد و اگر زهره با او بود باران بسیار و کثرت هبوب ریح جنوب بود هرس گوید  
 بود با امکان برف ( احتراق عطار در برج حوت ) دلالت کند بر سوء حال کتاب  
 اهل قلم و قلت فوائد ایشان از عمل بلوکه و سلاطین و فساد در میان مردم و قوت اشرف  
 و هبوب ریح بارده و کثرت باران و بیماری در میان کودکان و زنان و اگر زحل با او بود  
 یا ناظر با او کار مجار و اهل ولایتان برج تپاه کرد و افاست میوهها باشد و هلاک یکی از  
 اهل قلم و اگر ششم با او بود یا ناظر با او اعتدال هوا بود و فوری عطار ناظر و تپاهی  
 قضاة و دبیران و اگر مریخ با او بود یا ناظر با او کار قضاة و دبیران بغتار رسد و حال

برخیزد اشکبار

اشکبار عطار

است

اهل

اهل علم بد کذرد و یکی از اشراف فرورد اما آنها در تزیید بود و اگر زهره یا او بود  
 هوا خوش کذرد و باران بسیار آید و باقی احکام مثل مرجع بود و اگر قمر یا او بود یا  
 ناظر با و فراخی بود و آب رودخانهها و چشمها طغیان نماید و هلاک جانوران آبی  
 باشد و احوال مزروعات نیکو بود (تنبیه) هر جا که ذکر مقارنه و نظر شده اعزاز  
 السنکه بسر حد اتصال رسیده باشد یا نرسیده چه بر حیت کافیتت درین الحقیقت  
 علامه طوسی از ما شاء الله مقرر نقل نموده که هر چه بر حیت باشد نظر گویند و اگر حرم  
 بیکدیگر رسیده باشند اتصال گویند و ایضا ابو معشر بلخی گوید که هر گاه کوکبی بکوکی  
 نظر کند و نور رسائیده باشد بدینجا و آن کوکب متصل گویند و در صورت رسائیده  
 باشد و رسائیز با اتصال گویند تا وقتی که متصل شود اما شرط است که مقارنه در یک  
 برج باشد که اگر از یک برج متجاوز باشد فایده ندهد هر چند جرم بیکدیگر رسائیده  
 باشند چنانچه قبل از این مذکور شد و فاضل بهی در کتاب جوامع الاحکام و ابو معشر  
 در مدخل کبیر در حکم احترامات سفلیین را نیز بطریق کوکب بیکر منسوب بمجامعه و نظر  
 داشته اند نظر بکوکب محرف و بعضی دیگر از اهل احکام درین باب بتبعیت ایشان نموده  
 و این صحیح است اگر مد ایشان از نظر اتفاق طریقه یا قوه بود و اشتباه است اگر یکی از  
 نظرات خمسة مقارنه خواسته باشند (در احکام مقارنات و احترامات آنچه در حکم  
 مثلثات مکتوبست با آنچه در باب هر یک از بروج مسطور شده مقابله باید نمود و هر  
 علی سبیل الظن موافق مقتضا وقت و قبول قوایل بود در تقویم باید نوشت و آنچه  
 دور بود از درجه اعتبار ساقط باید دانست (فصل چهارم در احکام اجتماعات  
 و استقبالات) محققانند مقارنه نیزین را اهل تقویم اجتماع دانست و اهل عرب با دین  
 محقق و فرسیان نیم روشنی و مقابله ایشان را طائفه اول استقبال و امتلا گویند و طائفه  
 دوم بدر و طایفه سیم پر ماهی و در حال تزیید و تناقص نور که قمر تقریباً بتربیع شمس  
 و در نظر نیمه نماید عرب انرا عرف مقطوع النصف و اهل فرس نیم سرزمین خوانند و  
 اوضاع ماه و اوقات خاص و عام اثرهای عظیم در عالم کون و فساد دیده اند و تجویزها

نیمه

نیمه

در بیان احکام اجتماعات

### در احکام اجتماع و استقبال

حاصل کرده اند چه اطباق در امر قصد و سهیل ملاحظه زیاده و نقصان نور فر کنند و در مباحث بحران نیز اوضاع قمر ملحوظ و منظور ایشان باشد و اهل سواحل و سکان سفاین و ارباب فلاحت و اسباب معادن و رعاة اغنام نیز از این اوضاع آثار بسیار مشاهده نموده اند و چون اینها همه در کتب رسایل مسطور و در السنه و افواه مذکور است تفصیل از آنجا نده نیست بهر تقدیر اهل احکام بخوم اوضاع و احوال طالع اجتماع و استقبال و در ترتیب قمر با اقطاب در مقدمه معرفت بتجددات بسیار معتبر و مؤثر دانند و در آن باب مبالغه تمام نمایند خاصه آن اجتماع و استقبال که بر سائل و فصل مقدم باشد چه بطریق و س که پیشوای اهل این صناعت است در کتاب اربع مقادیر از معتبر دانسته و علی بن رضوان مصر که در علم طب بخوم سر آمد روزگار خود بوده در شرح آن کتاب فرموده که اثر اجتماع و استقبال مقدم بر هر یک از سائل و فصل بیشتر از اثر طالع اصل سائل و فصل و در آن بامادله و بر همین بوجوه مختلفه اقامه کرده است و بنای احکام سائل و فصل چنانکه از کلام او ظاهر میشود بر آن نهاده و بنای احکام سائل نیز جمهور بر این اوضاع طالع سایر اجتماعات و استقبالات است چنانکه بطریق سیم در کتاب اربع مقالات اشاره باین معنی کرده میفرماید که *يستدل على الامور بحجرتهم* با اجتماع الشمس والقمر و استقبالهما الله تكون في كل واحد من البروج او بموضع الكواكب وذلك يثبت تدبيره لا يمكن الا انسان عن الفحص عن الشهور و حاصل معنی این کلام از شرح علی بن رضوان در ماخزومیه مستنبط میشود آنستکه هر گاه دلایل کلیه طالع سائل و فصل از اوضاع کواکب در بروج و غیرها معلوم باشد و دلایل جزئیه که از اوضاع کواکب سهام و غیرها در طالع اجتماع و استقبال هر طاه مفهوم گردد باین باید سنجید و هر موافق باشد از تغییرات هوا و احوال تسجیرات و کیفیات صحیح و مرض و امر و شوب و غیرها را موکد باید دانست و آنچه مخالف است جبر باید نمود و حاصل دلایل کلیه را بحسن ظن و حدس عنایت باید استنباط کند و بعد از قوام هر دو شق آنچه بظن غالب مدبر است شود در احکام شهر ثبت باید کرد چنانچه در مقدمه کتاب شهر از این نوع مذکور شد



در مثلثات اربع

در حکم اجتماع

وظالع اجتماع را به خصوص که قریبتر باشد از استقبال باید دانست اگر چه لیلی باشد چنان  
 از کلام معلم اول مفهوم میگردد و ظالع استقبال قویتر از ظالع تربیعین باشد  
 ( احکام اجتماع در مثلثات اربع و بر وجه اثنی عشر ) مخفی نماند که قریبتر اجتماع و همچنین  
 در استقبال منحوس و روی الاحوال میگردد و تا اثرات مکرر میدهد و موبدایین کلام  
 سلطان المحققین نصیر الملک والدیر طوسی است که در بعضی تصانیف خود فرموده است  
 که الشمس بنحس القمر بالمجاعة والمقابلة وذلك لان القمر اذا كان في مقابلة الشمس فهو  
 عند اخذ نورها يشبه في الضوء والتمام بها فيكون عند ذلك كالمثلث الذي يرفع الزاوية  
 ويشرفه ويعلو قدره ومنزلته فاذا صار مثله في القدر والحال والقوه عاداه وحده على  
 حاله وقدره فاسقطه واهلكه واما المقارنة فانه لا قوة للقمر في مقارنة الشمس وذلك  
 انه متى يقارنها قد ارتفعت منه نورها وضوئها وصار الى جوهر البارد والرطب الذي هو  
 اكره وان بعض احوالها واحر منها ويكون كالوزير العظيم القدر والرياسة في الوزارة  
 يهبط عن مرتبته ورياسته ويصير الى العذاب والعس من ملکه واهل احکام گویند که اجتماع  
 مطلقا دلالت کند بر میل و ارتکاب مردم بکارهای نهانی و توجیه پادشاه و سلاطین  
 بر سولان و ایلیان و جاسوسان و ساختن کارهای ایجماعت ( اجتماع نیزین در  
 مثلثاتی ) دلالت کند بر داد و عدل در میان سلاطین و حکام و انصاف در میان  
 رفیقان و مصاحبان و شریکان و انواع احسان در میان ایشان و رسیدن نامها بدین  
 پادشاه و فرماندهان و تغییر هوا و خوف مسافران ( اگر در حمل باشد ) دلالت کند  
 بر قوت حال ملوک و افت اعنایم و اندوه عوام و صنایع زر و سیم و تاریکی هوا ( و اگر  
 در آمد باشد ) دلالت کند بر رونق احوال ملوک و الثقات کردن بیکدیگر و ارسال  
 و رسائل و تحف و هدایا و اجتماع اکابر و اشراف در مجالس ملوک و حکام و مشوره نمودن  
 و میان آوردن اسرار و شدت حرارت در هوا و قلت ایضا ( و اگر در قوس باشد ) دلالت  
 کند بر اندوه قضایه و اشراف و اهل قلم و افت دواب و رعیت مردم بعمل آتش و کیمیا  
 و اعتدال هوا و بعض خاطر بزرگان و کثرت بیع و شری و ستور و وقوع بارندگی و

در حکم اجتماع  
در حکم اجتماع  
در حکم اجتماع  
در حکم اجتماع

# اجتماعاً و استقبلاً

و هبوب زجاج و بسیاری از اجف در میان خدم و حشم پادشاهان و پیشوایان \*  
 ( اجتماع نیزین دو مثلثه هاگی ) دلالت کند بر مخالفت عامه بملوک و حکام و  
 تعدی کردن باملازمان و متابعان و شدت سرطانات بناات ( اگر در قریب )  
 دلالت کند بر خصومت اهل ارضیه و روم و اعتدال هوا و رطوبت و ارتفاع ابرها  
 و آمدن باران و فرج و زرا و کتاب و رواج کار زنان و نقصان از روغات و ضرر شکوفه  
 و بناات و افت ذات الاطلاق و حرکت و زحمت مسافران و افکندن بناهای مجدد و  
 از باب طرب اهل نعمت ( و اگر در کسبله باشد ) دلالت کند بر جمعیت اهل دیوان و  
 مکاتبات و ناجبات از جانب حکام و عطا و نوشتن حکمها و نشانها و تمثالها و سرکرد  
 عامه و بارهای محمل و شاید که در مواضع مستعد بازندگی آرد و کثرت ابرها بود \*  
 ( اگر در حید بود ) دلالت کند بر شدت سرطانات و بارندگی و در ماندن مقرر  
 و مسافران و قاصدان و مسدود شدن راهها و در حبس افتادن عوام و بدی حال  
 رعایا و مخالفت ازواج و ناسازگاری با یکدیگر و حدوث امراض بارده ( اجتماع نیزین  
 در مثلثه هوائی ) دلالت کند بر اختلاف عوام الناس و منازعه و آشوب در میان اهل  
 مرستاق و حدوث در چشم و در آمدن سستی در کارها ( اگر در حید بود ) دلالت کند  
 بر طغیان حرارت در مزاج جوانان و کودکان و جستن بادها و افت درختها و گرمی هوا  
 و اگر بخسوی ناظر بود اندوه کتاب و عمال و خصوصت بازاریان و کثرت معاملات باشد  
 و نوشتن احکام و ارقام از دیوان سلاطین و اندوه اهل قلم و رسیدن اخبار مختلفه و  
 بسیاری ابرها و بخارها و رطوبت هوا در مواضع و اماکن مستعد ( و اگر در میزان باشد )  
 دلالت کند بر تفاوت زحماتها خاصه آنچه بتراز و فرزند و تردد ملوک و اکابر و محبوس  
 عامه و کثرت باد و امکان باران و افت و مخاطره مسافران و رنج زنان و ناسازگاری  
 ازواج و بیماری از هوازدگی و غلبه خون و رسیدن اخبار از اطراف ( و اگر در دلو بود )  
 دلالت کند بر حدوث رعد و برق و طغیان آب نیل و صلاح احوال مردم و کدورت  
 خاطر پادشاه و رنج و تفرقه سلاطین و عطا و بناهای مردم و کثرت ابدا و امطار و

در مثلثه هوائی  
 در میزان  
 در حید  
 در دلو  
 در قریب  
 در کسبله  
 در حید  
 در میزان  
 در دلو

وظلت هوا و خوف و با و اندوه پیران و کشاورزان و اهل صحرا و فرود ماندن رسول  
 قنوج و مسافران (اجتماع نیزین در مثلثی) دلالت کند بر خشم پادشاه بر رعایا  
 و مخالفت هماره و خروج ایشان بر بزرگان و سستی بازارها (اگر در سلطان باشد)  
 دلالت کند بر توسط بادها و بزرگی جستن بر غاصر و آمدن باران در مواضع مستعد  
 و کثرت آنها و رسیدن مسافران دریا و بیع جواهری و زحمت نان حامله (و اگر در  
 عقب بود) دلالت کند بر توقف مسافران و گرفتاری جاسوسان و پیکان و ملائک  
 خلایق و افت کشتیها و بارندگی و تاریکی هوا و حدوث سرما (و اگر در جوت بود) دلالت  
 کند بر بسیاری ندات و رطوبت و حدوث رعد و برق و بارهای مخالف و مخاطره کشتیها  
 و افت حیوانات آب و بزرگی جستن غاصر و رسیدن مسافران دریا و اجتماع و مصافحت  
 میان علما و وزراء و اشراف و نخوت عوام و بسیاری عمارت و حفارها و قنوت  
 تمهیر باغات و بنا تین (احکام انصاف قمر از اجتماع و استقبال و اتصال او هر کوب  
 از کواکب سیاره) مخفی نماید که اصل این فن تا طبره متفق اند بر آنکه چون قمر از اجتماع و  
 استقبال منصرف شود هر کوب که پیوند طبیعت او کسب کند و حکم از مزاج آن  
 کوب کند آن سعود و نخوس و تا با استقبال نرسد همه احوال از مزاج او استنباط نماید  
 از تغییر حال هوا و تسعیرات و غیرها و این اعتبار تا بعد نیست که در بعضی کتب بنظر رسیده  
 که انصاف قمر از موضع اجتماع و اتصال او بکوب سعد باعث رویت هلال میشود و  
 بکوب نحس بعکس پس اگر بعد از انصاف منصرف متصل شود دلالت کند بر صحت و سلامتی  
 منسوبات کوب متصل با و امن و آرامش و رفاهیت مردم و عزت اشراف و شادیهیها  
 از هر نوع رفاخی و ارزانی باشد و اگر نخوس متصل شود از اجفانند و مکر و خیانت  
 مردم باشد و خصومت و غوغا در میان و کرایه زخنها بود و ما احکام این مطالب را  
 بتفصیل ایراد کنیم تا طالبان این فن را تذکره و دستوری باشد (انصال قمر بعد از  
 انصاف بکوب زحل) اگر مقارن باشد دلالت کند بر سختی و رنج و فساد و آهنگها  
 و بیماری از برودت یوست و نقصان میاه و امطار و کرایه زخنها میماند که زحل را

مثلثی  
 سلطان  
 عقب بود

انصاف قمر از اجتماع  
 و استقبال

انصاف قمر بکوب زحل  
 بعد از انصاف

### انصار قرآن اجتماع و استنباط

مساعدا باشد در افلاک و اگر از تثلیث و تدبیر و تزیین باشد دلالت کند بر اجتهاد و کمال  
 و وقوع همت و بهتان در میان مردم و بیماری سوداگی و اسقاط اجتهاد و برف سرد  
 وقت و مخالفت سلاطین با رعیت و بهانه جستن بر یکدیگر و اگر از تزیین همین بود  
 دلالت کند بر خواهرهای فرخنده و بیایه‌های سرد و در دوام و بتاهی حال محکوم نشا  
 و ذل و محنت و افت از جانب ملوک و در ماندن کارها و اگر از تزیین ایسر بود دلالت  
 کند بر خصومت و عنان زمت میان ملوک و رعیت و جور و ستم و دشواری مهمات عامه  
 و سخنی و بی‌ظانگی و بسیاری تشویش و اگر مقابله بود دلالت کند بر منازعه و مخالفت  
 در میان رعایا و عظاما و بی‌انقاف و رفتن عوام بنظم نزد پادشاهان و اعیان دولت  
 و عنانگی دلها و جور و ستم و بیچارگی و سخنی و مردم ( اتصال قهر بعد از انصار است )  
 اگر مقارنه باشد دلالت کند بر صلاح حال عامه و رعیت کردن بکارهای خیر و قوه  
 حال شرفا و فقها و زهاد و رعایت حال شریعت و طلب صحبت اهل علم و خوبی حال  
 بازرگانان و منافران و اگر تثلیث یا تدبیر باشد دلالت کند بر قوه حال و زرای  
 بکار و صدور و اهل عزت و شرف و موافقت علما و برآمدن حاجات و مهمات مردم  
 و مهربانی و نیکی در میان خلایق و کمی فساد و امینی راهها و متابعت مردم راه حق را  
 و اگر از تزیین همین بود دلالت کند بر استحكام سردار در بین و موافقت عامه با اشراف  
 و علما و برآمدن حاجتهای مردم بدشوارگی و اگر تزیین ایسر بود دلالت کند بر قوه  
 حال قضاة و اهل شرف و خوشی حال عامه و خوبی معیشت خلایق میما تجارت و خوشنوتر  
 بزرگان و بیرون آمدن براهل علم و اگر از مقابله باشد دلالت کند بر اجتناب عامه  
 از اشراف و عظاما و آخر با اختلاف منجر شود ( تبیین ) معلم اول از سفاط الیس و در فضل  
 مشصت دوم از کتاب خود فرموده که احوال اسفا و از طوالع ارباع سال معلوم میشود  
 و بعد از آن از حال قهر در هر اجتماع پس چون قرآن محل اجتماع روزی منصرف شد  
 متصل با احد العلویین کرد و اگر آن علوی در حفظی از حفظ خود بود یا در موضعی  
 که در آن موضع قوی شود مثل آنکه بیت اقبال ماریع متصل با بیت فرج خود بود یا صا

اتصال قهر بعد از انصار است

تالیف

## انصال اوبسار سیارات

انصال اوبسار سیارات

باشد در اطلاق دلالت کند بر تضاد زخمها و کراهت چیزها که متعلق است بان علوی که  
 بان برج که علوی را و نباشد ( انصال نیز بعد از انصاف بمرحج ) اگر مقدار نباشد  
 دلالت کند بر تضاد حال عامه و خصوصتها و اراجیف خبرهای دروغ و افت و گزند  
 مخجیان و وحشیان و بیماری کرم و خشک و تکلیف مردم بسبب جرم و حیانت و اگر از  
 تثلیث تدبیر بود دلالت کند بر غرور و جهاد مردم و رفتن بمزادات متبرکه و فائده  
 بتجار و سستی در کارهای دینیه و کمی دزدان و اگر از تربع این بود دلالت کند بر تنگ  
 گرفتن کارها در مردم و جور و ستم از سلطان و چاکران عظام و خاندان بزرگ و قوت  
 کردن دشمنان و ترس و بیم و منازعه و کرده و ناپایگی و مسلط شدن اهل شر و فساد  
 بر ارباب خیر و صلاح و اگر از تربع ایسر بود دلالت کند بر سنان عمر و رسیدن محزون  
 و هراس و ناپایگی طرق و شوارع و مجادله و پرخاش در میان مردم و اگر از مقابله بود  
 دلالت کند بر خصومت و منازعه و دفرقه شدن و نزاع در میان خلائق و آشوب  
 و خرابی خانها ( انصال قمر بعد از انصاف بر هر که مقدار نباشد دلالت کند بر صلاح  
 حال عامه ستم از نان و کینزان و قوت حال خواتین و بیماری فرج و طود در ایشان و  
 رفعت کردن بکارهای راست و قوه اهل دین و قوت اهل سنو و اگر از تثلیث تدبیر  
 دلالت کند بر نشاط و حرمت اهل غنا و صحت مردم و فراخی مناسبتش با اعتدال و خوشی  
 و اگر از تربع ایمن باشد دلالت کند بر خلاف و ناموافق بودن عامه و دست نوی  
 شدن زنان بر مردان و بر آمدن حاجتها بد شواری و اختلاف هوا و ابرهای سبنا  
 و سهمنان و اگر از تربع ایسر بود دلالت کند بر قوت حال مردم و ظلم و ستم کردن بکار  
 زنان و کثرت طلاق و اشکارا شدن حیانت شرک و زیان و ترس از سلطان ( بنسب )  
 مخفی ماند که صورت تربع مطلقا در کفیلین ممکن نیست و تحقیق و تاویل آن در کلام  
 ابو معشر که بعد از این است رفته کلک انصاف خواهد شد اگر از مقابله باشد دلالت  
 کند بر عداوتها و خصوصتها میان خلائق و اختلاف در نکاحها و ناسازگاری ازواج  
 و شرک و ظلم کردن از عذر و نارسایی در میان مردم و تدبیرهای بحال و ناصواب و

انصال اوبسار سیارات

بنسب

انصاف قرا اجتماع و استقبالی

تمت و تزویر و قوت مفسدان و تغییر هوا و ابرها و بارانها ( اتصال قریب از انصاف  
 بظنارو) اگر از مقدارند باشد دلالت بر وقوع کارهای خیر و دستکاری اهل صنعت  
 و قوت حال جوایس و طرب و عزت اهل کلام و بلاغت مردم و تار یکی هوا و اگر آن  
 مثلیت و تشدیس باشد دلالت کند بر حرص مردمان بتعلیم ادب و حکمت و فضیلت  
 و کتب خواندن تواریخ و اخبار و کلمات بدیع و مباشرت با فصحا و اهل اضمون  
 و تیرنج و حکمت و سببها و اگر در تریج این بود دلالت کند بر بیماریهای سوداری و  
 مالمخولیا و صرع و جنون و فکرهای فاسد و خیالات محال و اشکارا شدن افعال  
 و حیانهها و بیبازی گفتگوی و در میان افتادن خلافا و قوه حال صنایع و  
 غاسلان و تغییر هوا و نمها و بارها در وقت و اگر تریج ایسر بود دلالت کند بر صنایع  
 دقیقه و کثرت نفع خیر و افعال حسنه در میان مردم و قوت حال اهل ادب و صنعت  
 و ارباب هندسه و شعر و میخان و تغییر هوا و بودن تشویش و اگر در مقابله بود  
 دلالت کند بر توسط حال ملوک و نیکی عواقب امور و زیادت اموال رعایا و  
 عوام الناس و ایمنی راهها و ارتفاع ابرها و تغییر هوا و آمدن باران در وقت و  
 ارزانی زرخها ( بنیبه) تریج ایمن آن بود که بعد از مقابله باشد و ایسر که قبل  
 فافهم این است احکام نظرات قرا بواجب بعد از انصاف از اجتماع و استقبال مطلقا  
 و چون اهتمام قوم با حکام اجتماع و استقبال در کمال مبالغه و الحاح است و ابو عشر  
 در مدخل کبیر احکام نظرات مذکوره در بروج ایراد نموده و ماینز منابعت کرده از  
 بیفیه در این کتاب نقل نمودیم تا طالبان این صنعت استسقیند شوند هر چند کلام  
 منجز بقبول است ( احکام انصاف قریب از انصاف از اجتماع و استقبال بکواکب معتبره  
 و عقد تیرنج در بروج اثنی عشر) از قول ابو عشر این احکام را با احکام مطلق باید  
 سنجید و هر چه موافق قبول قوا بل بود بحسن ظن و حدس صائب بتقوم باید سرد  
 ( احکام انصاف قرا اجتماع و استقبال از اجتماع) در بروج عمل اگر قریب  
 در وقت اجتماع و استقبال از شمس منصرف شود و در این بروج بر محل متصل شود از مفا

انصاف بظنارو

تاریخ

انصاف قریب از انصاف از اجتماع و استقبال بکواکب معتبره و عقد تیرنج در بروج اثنی عشر

بکواکب معتبره

اتصال و بوابت مختیره در برج

دلالت کند بر فساد میوهها از سرما و کرایه زرخها و نقصان درختها و اگر از تثلیث و  
تسدیس باشد دلالت کند بر بیکی حال قهرمانان و خازنان و بنکوی حال دهاقین و  
او بباب ضیاع و عقاد و سختی سفرها و تاریکی هوا و ارتفاع کرد و غبار و اگر از ترتیب باشد  
دلالت کند بر مخالفت مردم و ناسازگاری ذواج سیمانان بزرگان و مهتران  
و حدوث فتنه و تشویش در شهرها و خصوصاً اکابر و اشراف و رؤسا و تحیر دهاقین  
و مجادله و مناصبه در میان اهل ذراعت و پیران و عزت چیزهایی که منسوب بود بر عمل  
و اگر از مقابله باشد دلالت کند بر فساد حال ملوک و اشراف ( اتصال قمر بعد از  
انصراف بر محل در برج ثور ) از مقارنه دلالت کند بر سرک هوا و آمدن زلزله و بستن  
بج و آمدن نمنا و تباهی حال چهار پایان و ستوران سم شکافته و بر استقامت حال مشایخ و  
دهاقین و بیکی احوال قهاریه و اکابر و کساد بازارها و کثرت شغل مزدوران و از ترتیب دلالت  
کند بر میل هوا بسردی و خشکی و کرایه زرخها و کدورت هوا و کرد و غبار و ظلمت اندوه  
عامه و تفکر مشایخ و دهاقین و از تثلیث دلالت کند بر قوت حال دهاقین و اغراط  
سرما و خشکی هوا و کرایه زرخها خاصه چیزهایی که بر محل منسوبست و از مقابله دلالت کند  
بر خروج اعدا بر پادشاه و هلاک بعضی از مشایخ و گوشه نشینان و رنجوری پیران سال  
خورده و توسط حال کاسبا ( اتصال قمر بعد از انصراف در برج جوزا ) از مقارنه  
دلالت کند بر کرایه زرخها و تاریکی هوا و بیماری باد و غبار و بدی هوا و از تسدیس  
دلالت کند بر مایل بودن هوا بفضولت و تاریکی و کرایه زرخها و استقامت حال دها  
و پیداشدن خیر و سعادت در ولایت جرجان و کوه پامیران و از ترتیب دلالت کند بر  
ظهور مخالفان و طغیان ایشان و فتنه و تشویش و کینه و دشمنی و هلاک زنان  
و از تثلیث دلالت کند بر قوت کار و حال مشایخ و دهاقین و خداوندان ضیاع و  
حرص مردم بر ساختن عمارات عالیه و بنا دگیرها و آسیا های باد و از مقابله دلالت  
کند بر عداوت اشراف و وزرا و حدوث زلزله و سرما در وقت و وزیدن بادها  
سرد ( اتصال قمر بعد از انصراف بر محل در برج سرطان ) از مقارنه دلالت کند

و کرایه

و کرایه

و کرایه

### انصاف در اجتماع و استقبالی

بر تباهی حال ملکان و رؤیسان و کرایه نرخیها و توسط احوال سلاطین و اهل سابع و از دست  
 دلالت کند بر نیکی حال بزرگان و سادان و خاندانهای قدیم و نمایل بودن هوا بیره کی  
 و تاریکی و امکان تکرک در مواضع مستعد و از تزییع دلالت کند بر مخالفت مردم و نمایل  
 بودن بچنگ و ناسازگاری و فتنه و هول و هراس خلایق از یکدیگر و از تثلیث دلالت  
 کند بر نیکی حال مشایخ از دهاقین و کشتزار <sup>و در فغان</sup> و با ب ضیاع و عقار و میل مردم ب محقرانها و ارباب  
 و قنوت و ساختن حیاض و از مقابله دلالت کند بر ظهور عداوت میان مردمان اصیل و روزگار  
 و جستن بادها و میل هوا با اعتدال و حدوث تکرک در مواضع مستعد ( اتصال قمری  
 بعد از انصاف بزحل در برج اسد ) از مقارنه دلالت کند بر فساد احوال ملکان و مهتران  
 دولت و کرایه نرخیها و از تسدیس دلالت کند بر صلاح حال بزرگان و اجلا و اشراف و استقا  
 مشغول ملوک و از تزییع دلالت کند بر ظهور حرب و منازعه میان بزرگان و اصحاب دولت  
 و صحت خلایق و از تثلیث دلالت کند بر ظفر یافتن ملوک بر اعدا و نیکی حال دولت مند  
 و اسیلان و اعتدال هوا و از مقابله دلالت کند بر فحشه حال عامه و کرایه نرخیها و توسط  
 حال اکابر و اهالی ( اتصال قمر بعد از انصاف در برج سنبله ) از مقارنه دلالت کند  
 بر میل هوا بسردی و تاریکی و کرایه نرخیها و از تسدیس دلالت کند بر نیکی حال مشایخ و  
 دهاقین و اهل فلاحت و خوشحالی پیران سالخورده و از تزییع دلالت کند بر مخالفت ملوک  
 و اکابر و ظهور فتنه و تشویش میان مردمان بلاد فارس و منازعه میان عامه و ارباب  
 سلاح و از تثلیث دلالت کند بر نیکی حال مشایخ و دهاقین و نمایل بودن هوا بچنگی و  
 تباهی میوهها و از مقابله دلالت کند بر فساد حال ارباب ضیاع و عقار و کرایه نرخیها  
 و ظهور کینه و حقد و فتنه در میان مردم ( اتصال قمر بعد از انصاف بزحل در برج میزان  
 از مقارنه دلالت کند بر میل هوا بسردی و خشکی و کرایه نرخیها میما که زحل صاعد با  
 در افلاک و از تسدیس دلالت کند بر استقامت احوال مشایخ و نمایل بودن هوا ببرد  
 و ظلمت و ظهور امر عجیب در هوا و از تزییع دلالت کند بر مخالفت میان بزرگان و جستن  
 بادهای تند و نمایل بودن هوا ب تاریکی و از تثلیث دلالت کند بر کرایه نرخیها و استقا

کرایه نرخیها

میل هوا بسردی

میل هوا بسردی



# واقعات اور بکواس متحیر

احوال مشایخ و دہاقین و فواید ایشان و از مقابلہ دلالت کند بر فساد احوال بزرگان و  
 اسیلان و پیدا شدن عداوت میان مردم و کرائے زرخہا خاصہ کہ زحل صاعد باشد  
 ( اتصال قمر بعد از انصراف بزحل در برج عقرب ) از مقارنہ دلالت کند بر تارکی  
 ہوا و تیرگی و بسیاری باران و نم و از تندیس دلالت کند بر توسط احوال مشایخ و دہا  
 و جستن باد ہا و غایب بودن ہوا سردی و از ترتیب دلالت کند بر مخالفت ہا قین و کثرت  
 فتنہ و تشویش میان مشایخ و اشراف و سلاطین و از تثلیث دلالت کند بر تباہی حال مشایخ  
 و دہاقین و ارباب ضیاع و مستقلات و کرائے زرخہا و سردی ہوا و از مقابلہ ایض دلالت  
 کند بر تباہی حال مشایخ و دہاقین ( اتصال قمر بعد از انصراف بزحل در برج قوس )  
 از مقارنہ دلالت کند بر تباہی حال فقہا و شرفا و اعیان و اسیلان و از تندیس دلالت  
 کند بر سردی ہوا و جستن بار ہا و خنک و نیکی احوال اسیلان و بزرگان و دہقان  
 و کشا و رزان و مردم سالخورده و از ترتیب دلالت کند بر مخالفت میان سلاطین و  
 ارباب صلاح و پیدا شدن فتنہ میان عامہ و از تثلیث دلالت کند بر تارکی ہوا و  
 حال اکابر و از مقابلہ دلالت کند بر ہلاکت یکی از بزرگان و ظہور جدل در میان مردم  
 ( اتصال قمر بعد از انصراف از زحل در برج جد ) از مقارنہ دلالت کند بر تارکی  
 ہوا و سختی سرما و برف در اجتماع و اعتدال ہوا در استقبال و از تندیس دلالت  
 کند بر توسط احوال مشایخ و دہاقین و اهل حرث و کرائے زرخہا و از ترتیب دلالت  
 کند بر شدت بھ برف و برف در اجتماع و اعتدال ہوا در استقبال و ظہور فساد در  
 عالم و از تثلیث دلالت کند بر سختی سرما و آمدن بادان و کثرت برف و بھ برف و تارکی  
 در وقت و از مقابلہ دلالت کند بر قوت ظلم و مضدان و کرائے زرخہا و پیدا شدن فتنہ  
 در عالم ( اتصال قمر بعد از انصراف بزحل در برج دلو ) از مقارنہ دلالت کند بر  
 زرخہا و فساد حال مردم خاصہ خداوندان ضیاع و عقار و دہاقین و از تندیس دلالت  
 کند بر معاووت کشا و رزان و نیکی نباتات و سرزدن کچاہہا و از ترتیب دلالت کند  
 بر فساد نباتات و خردوغات و تری ہوا و ظہور فتنہ میان عامہ مردمان و از تثلیث

کوشک

کوشک

کوشک

کوشک